

چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیالکتیک بسترهای رویایی و امکانهای واقعی

سیامک بهرامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۸

چکیده

۶۳ بررسی در باب این موضوع که سیاست خارجی ج.ا.ا متأثر از چه مدل نظری قرار دارد پاسخ‌های متعددی به همراه داشته است. نوشتار حاضر در مورد این مسأله این سؤال را طرح نموده است که مدل نظری شکل‌دهنده به سیاست خارجی ج.ا.ا چیست، چه خصوصیتی دارد و پیامد کاربرد این مدل برای منافع ملی چه بوده است؟ در جواب این فرضیه طرح شده است که مدل شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نئوکلاسیسیسم جادویی است که ترکیب دو نظریه رئالیسم نئوکلاسیک و رئالیسم جادویی می‌باشد. در چارچوب این مدل، سیاست خارجی ج.ا.ا هر چند به شدت تحت تأثیر فشارهای سیستمیک است اما به صورت بارزی هم تحت تأثیر چینش قدرت و مبانی قدرت در سطح داخلی قرار دارد. برآیند این موضوع یک سیاست خارجی است که با ابتنا بر موازنه هویتی متأثر از سیطره غالب نوستالوژی اسطوره‌های شیعی و ایرانی، سبب ساز ظهور بن‌مایه‌های فانتزی و درهم‌ریزی فهم متعارف از روابط علت-معلولی و زمانی و مکانی شده است تا جایی که در بستر دنیای واقعی به دنبال روابط علت و معلولی خاص و عناصر غیرطبیعی باشند. پیامد تبعیت از این الگو هر چند در زمینه بقا حاکمیت نظام، حفظ تمامیت ارضی و امنیت مضیق مطلوبیت داشته اما در باب امنیت موسع، تعامل خطی و سازنده با جهان اطراف و درک واقعیت‌های نظام بین‌الملل و... دچار محدودیت شده است. در واقع بحرانهای مداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در همه دولت‌ها مختلف ریشه در همین فهم جادویی از فشارهای سیستمیک دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، نئوکلاسیسیسم جادویی، موازنه هویتی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

* نویسنده مسئول: sbahrami59@gmail.com

مقدمه

فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محرک مباحث و جدال‌های فکری متعددی بوده است. در مباحث اولیه در باب کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نوعی جدل و اختلاف وجود دارد، به گونه‌ای که متأثر از والتز، گروهی به دلیل اختلاف در موضوع این امر را مذموم دانسته و گروهی دیگر متأثر از نئوکلاسیک‌هایی مانند تالیافرو و شولر و واقع‌گرایان تهاجمی مانند میرشایمر معتقد به یک رابطه تحلیلی بوده و کاربست نظریه‌ها در حوزه سیاست خارجی را مفید و تأثیرگذار می‌دانند. اما دسته سوم این دو را مکمل یکدیگر می‌دانند، به نوعی که هر یک به مطالعه حوزه‌ای می‌پردازد که دیگری آن را از دستور کار خود خارج می‌کند. گروه دوم و سوم هر چند به صورت کلان موافق کاربست نظریه‌ها در حوزه سیاست خارجی هستند اما روش متفاوتی برای این کار در پیش گرفته‌اند. به نوعی که گروه دوم با برداشتی تقریباً دست نخورده از نظریه‌های جریان غالب سعی دارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحلیل نماید. کارهای افرادی چون حاج یوسفی، مشیرزاده، دهقانی و اکثر محققین سیاست خارجی در این دسته جای می‌گیرد. اما گروه مکمل‌اندیش سعی دارد در عین بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل تغییراتی خاص در آنها ایجاد کرده و با تمرکز بر شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران به نوعی ایقاع نظری دست بزنند، کار محققینی چون روح الله رضوانی، سید رضا موسوی، روح الله اسلامی و... در این دسته جای می‌گیرد. اما گروه اول با دوری از نظریه‌های روابط بین‌الملل، سعی چندانی در ایجاد نظریه خاص سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی نداشته‌اند بلکه یک دسته از آنها، متأثر از متفکرین مکتب تحلیل (حوزه سیاست خارجی مقایسه‌ای و نظریه‌های تصمیم‌گیری) و یا متفکرین فرارفتارگرا و نظریه‌های میان برد در حوزه سیاست خارجی سعی در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته‌اند که افرادی چون ازغندی و سریع القلم و.. در این دسته جای می‌گیرند. دسته دوم از این گروه هم کسانی بوده‌اند که مباحث مربوط به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی و تقسیم‌بندی‌های تاریخی و فکری در دوران جمهوری اسلامی را مدنظر قرار داده و کمتر به سمت کاربست نظری یا ایقاع نظری حرکت کرده‌اند. افرادی مانند برزگر و فولر در

این دسته قرار دارند. ذکر نام افراد در دسته‌ای خاص امری مطلق نیست بلکه بر اساس آثار برجسته هر یک از افراد در حوزه سیاست خارجی بوده است و قطعاً می‌توان اثری از متفکران فوق مثال آورد که ممکن است آنها را در دسته‌ای متمایز پیکربندی نماید. اما ایراداتی که بر این آثار وارد است در قالب یک دسته بندی جزئی تر در زیر بیان می‌گردد. یک الگوی موفق برای تحلیل سیاست خارجی الگوییست که در آن هم توصیف و هم تبیین در کنار هم قرار گرفته باشند. توصیف مقدم بر تبیین و مبتنی بر تاریخ است اما تاریخ‌گرایی صرف بدون تبیین، تنها نوعی ابتنا بر رویداد است که نمی‌تواند دیدی کلی از سیاست خارجی را برای ما عیان سازد.

در عین حال تبیینی که تعمیم‌گرا باشد نمی‌تواند خاص‌گرایی‌های موجود در سیاست خارجی هر دولت را مشخص نماید. همچنین توجه به خاص‌گرایی‌های موجود در هر سیاست خارجی زمانی کامل است که بتواند همزمان هم به عوامل ساختاری و هم متغیرهای کارگزاری توجه داشته باشد. در عین حال توجه همزمان به متغیرهای ساختاری و کارگزار محور در تحلیل سیاست خارجی زمانی کامل‌تر است که به لحاظ موضوعی تک بعدی نبوده و موضوعات مختلف و تأثیرگذار را در درون خود جای دهد. دسته‌بندی که در فوق بدان اشاره شد هر یک از منظری فاقد یک از جنبه‌های مورد اشاره هستند. گروهی صرفاً تاریخ‌گرا و رویدادمحورند (کارهای ازغندی، مهدوی، ذوقی، شمیم و شیخ الاسلامی و ...). گروهی تبیینی اما تعمیم‌گرا هستند و صرفاً یک دوره تاریخی خاص را مدنظر دارند (آثار احتشامی، حاجیوسفی، محمدی، دهقانی، تاجیک، ازغندی، هانتر، منصور، رنجبر، متقی و پوستین چی و ...) گروهی دیگر هر چند تبیینی و تعمیم‌گرا هستند اما صرفاً به یک رویداد موضوعی خاص در یک دوره تاریخی خاص توجه دارند. (متفکرانی چون شکیبی، ونسا مارتین، احتشامی، زیویزی، کریستین مارشال، الیسیا کوک و روشندل و ...) گروهی دیگر هر چند تبیینی هستند و خاص‌گرا اما در تلفیق عوامل ساختاری و کارگزاری ناموفق بوده و صرفاً یکی از این متغیرها را مدنظر قرار داده‌اند و یا توجهی به تاریخ ندارند. (آثار رضانی، دهقانی، سیف زاده، موسوی، اسلامی، لاریجانی، فرمانفرمایان، حقیقت و ...) برای مثال روح‌الله رضانی در مدل خاص‌گرای خویش توجه اندکی به ساختار دارد یا سیف‌زاده در مدل موازنه مثبت

فعالانه خویش تاریخ و توصیف را فراموش نموده است. گروهی دیگر از متفکران در قالب توصیف و تبیین با برجسته‌سازی یک موضوع خاص مانند فرهنگ یا ژئوپلتیک، یا در حال توسعه بودن از موضوعات دیگر چشم‌پوشی نموده‌اند. (آثار رضائی، اطاعت، سریع القلم، نقیب زاده، ادیب زاده و...) از اینرو این نوشتار سعی دارد در حد وسع خود به دنبال پی‌جویی مدلی باشد که هم تاریخی، هم تبیینی و هم خاص‌گرا باشد و در عین حال به صورت همزمان ساختار و کارگزار و موضوعات متعدد را در تحلیل خود مورد نظر داشته باشد. در باب توجه به تاریخ نه یک تاریخ گسترده و نه یک بازه زمانی محدود مورد توجه است بلکه تحلیل در یک حوزه تاریخی میانی مورد نظر است تا هم از تله تعمیم‌گرایی تبیینی احتراز نماییم و هم در دام خاص‌گرایی تبیینی نیفتیم.

برای مثال استفاده از نظریه‌ای مانند جامعه‌شناسی تاریخی در تحلیل سیاست خارجی هر چند مزیت‌های عمده‌ای به همراه دارد اما به صورت بارزی ممکن است ما را دچار نوعی تعمیم‌گرایی تبیینی تاریخی نماید. هر چند که استفاده از جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک روش می‌تواند بسیاری از نقایص تحلیل در حوزه سیاست خارجی را پوشش دهد. بر این اساس اگر سیاست خارجی را یک نهاد در نظر بگیریم و هر نهاد اجتماعی را برساخته نیروهای اجتماعی بدانیم و در عین حال این نیروهای اجتماعی را برآمده از بافتار خویش در نظر بگیریم.

باید بپذیریم که در ایجاد بعضی از نهادها، فقط بعضی از نیروهای اجتماعی دارای نقش غالب یا انحصاری هستند و همه نیروها در برساختن آنها نقش ندارند. برساختن سیاست خارجی هم مشمول این گزاره اخیر است. یعنی در هر دوره تاریخی میانی صرفاً بعضی از نیروهای اجتماعی یا به زبان دقیقتر تفسیر برخی از نیروهای اجتماعی در ایجاد سیاست خارجی مؤثر است. این امر به صورت بارزی در تحلیل سیاست خارجی دوران جمهوری اسلامی ایران یا در دوران پهلوی اول یا دوم قابل به کارگیریست در عین حال نمی‌توان همه نیروهای اجتماعی مؤثر در این چند دوره (دوره‌های تاریخی میانی) را یکسان فرض کرد و ماهیت نیروهای اجتماعی در هر دوره با دوره دیگر ممکن است متفاوت باشد. از اینرو نوشتار حاضر از منظر روش و نه از منظر نظری خود را وامدار جامعه‌شناسی تاریخی می‌داند. انقلابی و اسلامی بودن نظام بر دشواری تحلیل سیاست

خارجی آن افزوده است و مخصصه فکری تحلیلگران را تنگتر نموده زیرا ویژگی‌های خاصی فراتر از دولت‌های معمول بدان بخشیده است. تحلیل حاضر هم خود را در دسته مکمل‌اندیشان می‌داند و سعی دارد با روشی توصیفی-تبیینی در عین استفاده از نظریه‌های روابط بین‌الملل آنها را با نظریه‌هایی دیگر ترکیب کند تا تحلیلی متناسب با وضعیت خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ارائه نماید. در واقع هدف این نوشتار ارائه الگوی نظری برای شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در همین راستا نگارنده این سؤال اصلی را طرح کرده است که مدل نظری شکل‌دهنده به سیاست خارجی ج.ا.ا چیست؟ و در ادامه دو سؤال فرعی با این محتوا طرح شده که این مدل از چه خصوصیتی برخوردار است؟ پیامد کاربست این مدل برای منافع ملی چه بوده است؟ در جواب به سؤال اصلی این فرضیه طرح شده است که که مدل شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نئوکلاسیسیسم جادویی است که ترکیبی از دو نظریه رئالیسم نئوکلاسیک و رئالیسم جادویی می‌باشد. در پاسخ به سؤال فرعی اول بیان شده که در چارچوب این مدل، سیاست خارجی ج.ا.ا هر چند به شدت تحت تأثیر فشارهای سیستمیک است اما به صورت بارزی هم تحت تأثیر چینش قدرت، مبانی قدرت، اصول، ساختارها، نهادها و بروکراسی برخاسته از آنها در سطح داخلی قرار دارد. همچنین در پاسخ به سؤال فرعی دوم بیان شده که برآیند کاربست این مدل، یک سیاست خارجی است که با ابتدا بر موازنه هویتی متأثر از سیطره غالب نوستالوژی اسطوره‌های شیعی و ایرانی، سبب ساز ظهور بن‌مایه‌های فانتزی و درهم‌ریزی فهم متعارف از روابط علت-معلولی و زمانی و مکانی شده است تا جایی که در بستر دنیای واقعی به دنبال روابط علت و معلولی خاص و عناصر غیرطبیعی باشند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تبعیت از الگوی نئوکلاسیسیسم جادویی، هر چند در زمینه بقا حاکمیت نظام، حفظ تمامیت ارضی و امنیت مضیق مطلوبیت داشته اما در باب امنیت موسع، تعامل خطی و سازنده با جهان اطراف و درک واقعیت‌های نظام بین‌الملل و... دچار محدودیت شده یا ضعیف بوده است. در واقع بحران‌های مداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در همه دولت‌ها مختلف ریشه در همین فهم جادویی از فشارهای سیستمیک دارد. این بدان معناست که سیاست خارجی ج.ا.ا در طول ۴۴ سال

گذشته ثابت بوده و تقسیم‌بندی آن بر مبنای دوره‌های تاریخی و گفتمانی فاقد موضوعیت است زیرا نهادها، چارچوب‌ها، بروکراسی و ذهنیت غالب تصمیم‌گیران اصلی از سیاست خارجی در طول این سال‌ها ثابت بوده و تغییرات نهادی و ساختاری در آن شکل نگرفته است. تغییر جزئی رفتار دولتها هم در دوران گوناگون به معنای تغییر ساختاری و نهادی نبوده بلکه تغییری موقت و جزئی و در بستر بافتار جادویی غالب بوده و صرفاً توانسته به تغییراتی محدود در حوزه اقتصادی آن هم به صورت موقت منجر شود.

این تحقیق از یک مقدمه، چارچوب نظری ترکیبی و چند زیر گفتار در باب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است که در این زیر گفتارها در چارچوب شاخصهای نئوکلاسیسیم جادویی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌گردد. در پایان هم نتیجه‌گیری مقاله بیان شده است.

۱. چارچوب نظری: نئوکلاسیسیم جادویی

قطعاً حرکت به سوی نظریه‌پردازی و یا حتی ارائه یک چارچوب مفهومی کاری سهل و آسان نیست و نیاز به انتقادات سازنده برای یک کار نظری امری حیاتی است تا عقل جمعی بتواند در تنقیح و اصلاح کار اثرگذار باشد. نئوکلاسیسیم جادویی مفهومی بدیع و نوآورانه است که نگارنده برای اولین بار سعی دارد آن را در باب سیاست خارجی جمهوری اسلامی به عنوان یک چارچوب مفهومی به کار گیرد. این چارچوب ترکیبی از امتزاج دو نظریه، یکی در حوزه روابط بین‌الملل و دیگری در حوزه ادبیات شکل گرفته است. در واقع رئالیسم جادویی به عنوان یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه رمان و ادبیات به عنوان مکملی به رئالیسم نئوکلاسیک اضافه شده است تا با شکل‌دهی به یک مفهوم ترکیبی بتواند خاص بودگی‌های سیاست خارجی ج.ا.ا را به خوبی عیان سازد. در ادامه به صورت کوتاه و منسجم با توجه به الزامات حاکم بر محدودیت مطلب، این چارچوب و شاخص‌های آن توضیح داده خواهد شد. رئالیسم جادویی از یک سو به بیان حقایق و واقعیت‌های جامعه می‌پردازد و از سوی دیگر با به کارگیری برخی عناصر غیرطبیعی به قصه‌های اسطوره‌ای نزدیک می‌شود. (Pejman, 2004:5) در واقع هر چند همه عناصر داستان طبیعی است اما همیشه یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در ماهیت

قصه وجود دارد که اتفاقاً نقشی برجسته در قصه و فرجام آن بازی می‌کند افرادی مانند جیمز فریزر، لوی اشتراوس، گارسیا مارکز، کارلوس فوئنتس و... از جمله بانیان این مکتب در سطح بین‌المللی و افرادی چون غلامحسین ساعدی، رضا براهنی، بختیار علی، لطیفه تکین، یاشار کمال و.. از نمایندگان داخلی و منطقه‌ای این سبک شمرده می‌شوند. (Zarshenas,2013:2) در آثاری مانند "پدر پاراسو" و "صد سال تنهایی" این سبک به اوج رسیده است. در واقع این سبک از پیوند رئالیسم فروپاشیده و بحران‌زده مدرنیستی در اجتماع با میراث منسوخ اسطوره‌های شرقی و نوعی روایت مدرنیستی از زندگی مردمان و میراث منسوخ اسطوره‌های آنان پدید آمده است. (Zarshenas,2013) رئالیسم جادویی از صور ادبیات پسارئالیستی است که برآیند رویارویی تمدن غرب و سنت کشورهای جهان سوم بوده و در اعتراض به بحران بی‌تاریخی و انحطاط عقل مدرن پدید آمده است. (Shikhzadeh,2013:6) شاخصه‌های عمده این سبک عبارتند از:

۱- حالتی وهم‌آلود دارد و واقعیت را همیشه با نگاهی وهم‌آلود البته با نقش غالب این نگاه ترکیب می‌نماید.

۲- در آن جابه‌جایی و درهم‌ریختگی زمانی و مکانی دیده می‌شود و حضور پرنگ نوستالوژی و خاطرات پیشین، درک زمان معمول و متعارف را مختل می‌کند. (Seyyed Hosseini,2004:317)

۳- فانتزی و خیال‌بافی که برگرفته از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای بومی است بر رئالیسم جادویی حاکم بوده و سبب‌ساز غلبه وهم بر واقعیت و واقعیت‌گریزی در این سبک شده است. غلبه وهم گاهی در کنار غلو و مبالغه اثری مضاعف می‌یابد.

۴- فهم متعارف از روابط علت و معلولی، زمان-مکان و شخصیت‌پردازی رایج داستانی در آن دچار گسست شده است. (Shikhzadeh,2013:3)

۵- رئالیسم جادویی وجهی یاس‌آلود، غمناک و سرخورده دارد و درون‌مایه اصلی این سبک خشونت سیاسی، فقر و ظلم، دیکتاتوری، تبعیض و هویت ملی است

۶- درهم‌تنیده شدن عناصر غیرقابل تصور و تخیل در بافتی رئالیستی و معقول به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه می‌نماید. یعنی در عین واقع‌گرایی و واقع‌نمایی، عناصر شگفت‌انگیز بر آن حاکم است و این عناصر چنان در جان اثر جای می‌گیرند که

نیازی به شرح و تفسیر یا مورد سؤال واقع شدن ندارند و باید مانند سایر عناصر طبیعی داستان درک و فهم شوند. (Farzad, 2001: 240)

۷- کاربرد افسانه، اسطوره، رسم فلکلور و.. در کنار نشانه‌های خیالی که ممکن است به طور حسی، منطقی شمرده شوند اما به ندرت می‌توان توصیفی واقعی و معقول برایشان یافت.

رنالیسم جادویی صرفاً بخشی از داستان ماست، قسمت دیگر داستان نظریه رنالیسم نئوکلاسیک به‌عنوان یک نظریه روابط بین‌الملل و یک نظریه سیاست خارجی است که باید توضیح داده شود. رنالیسم نئوکلاسیک در نقد تقلیل‌گرایی حاکم بر نئورنالیسم شکل گرفت (Snyder, 1991: 19) این نظریه اولویت‌های داخلی و انگیزه‌های داخلی را در شکل‌گیری رفتارها در تقابل با فشارهای سیستمیک بسیار بااهمیت می‌داند. (Raseler and Thompson, 2001: 47) در این راستا استفاده از استعاره "نسمه نقاله" شولر که بهره‌مندی از منابع داخلی را به قدرت مرتبط می‌سازد معروف است. از نظر شولر توانایی‌های مادی و توزیع قدرت هرچند نقاط آغازین تحلیل نتایج بین‌المللی هستند اما ویژگی‌های دولت و نظرات رهبران درباره چگونگی به کارگیری قدرت، بین محدودیت‌های ساختاری و رفتار اثر خود را به جای می‌گذارند. (Schweller, 2006: 6) نئوکلاسیک‌ها اعتقاد دارند که تأثیرگذاری قدرت هر کشور بر سیاست خارجی آن غیرمستقیم و پیچیده است زیرا فشارهای سیستمیک باید از طریق متغیرهای واسطه‌ای در سطح واحد، همچون تصورات بازیگران و ساختار دولت تفسیر شوند. (Lobell, S.E., 2008) از نظر نئوکلاسیک‌ها قابلیت نسبی دولت در استخراج و بسیج منابع از جامعه داخلی بر نوع، ماهیت و میزان استراتژی موازنه‌گری که احتمالاً دنبال خواهد کرد تأثیر عمیق خواهد داشت. (Little, 2010: 37) این نظریه در انتقاد به نظریه ساختارگرایانه والتز بیان می‌کند که نظریه والتز تنها نتایج نظام‌مند، مانند تکرار موازنه قدرت در نظام بین‌الملل و نبود سیستم هژمونیک پایدار را تبیین می‌کند اما در باب این موضوع که چرا و چگونه و چه زمانی دولت‌ها از میان انواع مختلف استراتژی‌ها یکی را برمی‌گزینند ساکت است و در اینجا است که باید متغیرهای سطح واحد را به متغیر سطح سیستم پیوند زد. دولت‌ها در مقابل تغییرات سیستمیک

یکسان، رفتارهای واحدی را از خود بروز نمی‌دهند و گاهی بعضی از آنها به موازنه بیش از حد در تقابل با سیستم دست می‌زنند؛ گروهی دیگر با کسری موازنه مواجه می‌شوند و دسته اندکی به یک موازنه متناسب دست پیدا می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها این استراتژی‌های موازنه‌ای متفاوت را در تفاوت در برداشتها و تفاسیر داخلی و مبانی قدرت و چینش آن در داخل و بهروری مناسب از منابع داخلی جستجو می‌کنند. (Taliaferro, 2006: 481-483) به گفته شولر زمانی که درک روشنی از خطر آشکار و موجود، عاملین خطر و مبانی خطر از سوی کشورها وجود ندارد، آن‌ها یا واکنشی ندارند یا واکنش ناقصی را دنبال می‌کنند که در این نقطه مسأله کسری موازنه بروز پیدا می‌کند که اتفاقاً در تضاد مستقیم با پیش‌بینی واقع‌گرایی ساختاری در باب یک موازنه متناسب است و گاهی این موازنه حتی بیش از اندازه است و ممکن به وجهی دیگر منافع آن کشور را به خطر بیندازد. در مجموع از منظر نئوکلاسیک‌ها عواملی چون اجماع نخبگان، آسیب‌پذیری نظام سیاسی، دولت و یا رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی و انسجام نخبگان در پاسخ و تفسیر فشارهای سیستمیک و مواجهه با آن در قالب سیاست خارجی، بسیار مؤثر است. (Griffiths, 2011: 57)

هدف از بیان دو نظریه فوق در نهایت ترکیب آنها است به شیوه‌ای که به صورت جامع‌تری بیانگر و تبیین‌کننده سیاست خارجی ج.ا.ا باشند. نظریه رئالیسم نئوکلاسیک هر چند تعریفی مادی از قدرت دارد و همچنان به ساختار به عنوان عامل اصلی و مؤثر بر سیاست خارجی می‌نگرد اما چنانکه بیان شد برای عوامل داخلی به‌عنوان متغیر واسطه‌ای، ارزشی وافر در تفسیر فشارهای سیستمیک و واکنش به آنها قائل است. در واقع‌گرایی نئوکلاسیک، ساختار، همه دولت‌ها را در قالب محدودیت‌های الزام‌بخش خویش به سوی نوعی رفتار موازنه‌بخش در مواجهه با تغییراتش سوق می‌دهد. اما واکنش دولتها متفاوت است، گروهی از دولتها زمان و مکان موازنه را درک نمی‌کنند. گروهی بازیگر هدفی را که باید در مقابلش دست به موازنه بزنند درست انتخاب نمی‌نمایند و دسته‌ای دیگر از دولتها بازیگری را که باید به همراه آن در مقابل بازیگر تهدیدکننده دست به موازنه بزنند، به درستی بر نمی‌گزینند. گروهی دیگر بیش از اندازه دست به موازنه می‌زنند و رقبای خویش را بیش از اندازه تضعیف می‌کنند یا خود را با

این رفتار بیش از قبل در معرض دید سایرین به‌عنوان تهدید قرار می‌دهند به نوعی که به راحتی به‌عنوان هدف جدید موازنه‌بخشی جمع عمده‌ای از دولت‌های دیگر قرار می‌گیرند. هر بازیگری به دلیل مبانی و عوامل داخلی خاص خود یکی از استراتژیهای موازنه‌بخشی فوق را انتخاب می‌نماید و آن را به‌عنوان رفتار سیاست خارجی خویش در محیط بین‌الملل عرضه می‌کند. از اینرو هر کشوری را باید در قالب نظریه سیاست خارجی خاص خویش نگریست و نگاه کرد هر چند که در همه موارد رئالیسم نئوکلاسیک می‌تواند مکمل مناسبی برای این نوع خاص نظریه باشد و در ترکیب با آن قرار گیرد. از این جهت نئوکلاسیسیسم جادویی هم صرفاً چارچوبی در باب سیاست خارجی ج.ا.ا در بازه زمانی ۴۴ سال گذشته است و نه قبل و نه بعد از آن را شامل نمی‌گردد. در واقع رئالیسم جادویی در بحث عوامل و عناصر خاص داخلی به‌عنوان متغیر واسطه‌ای و پالایش‌دهنده فشارهای سیستمیک از نظر این نوشتار عمل می‌کند و برآیندهای رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ا را مشخص می‌سازد.

رئالیسم جادویی به‌عنوان دستگاه پردازش الزامات محیط بین‌الملل طی فرایندی خاص، فشارهای سیستمیک را گرفته آنها را شناسایی کرده، موارد مهم را تعیین نموده و تفاسیر خاص خود را بر آنها اعمال کرده و در نهایت رفتار سیاست خارجی را مشخص می‌نماید. این دستگاه پردازش جادویی دارای اصول و هنجارهای ثابتی است که تمامی فرایند فوق متکی بر آنها هدایت می‌گردد. این هنجارها و اصول از همان ابتدای انقلاب اسلامی توسط رهبران برجسته و کاریزماتیک مطرح شده و در ادامه در چارچوب نهادها، ساختارها و بروکراسی نظام ج.ا.ا رسوخ یافته است. حتی افراد مجری در درون بروکراسی نظام از طیفی انتخاب شده‌اند که اصول و هنجارهای فوق جهانی‌بینی شناختی آنها را تشکیل داده است بدین معنا که به آنچه عمل کرده‌اند باور داشته‌اند. نئوکلاسیسیسم جادویی در واقع چارچوب ثابت و پایدار سیاست خارجی ج.ا.ا در ۴۴ سال گذشته بوده است زیرا همچنان اصول، نهادها، ساختارها و بروکراسی و افراد خاص و ثابت همواره حضور داشته و در دولتهای مختلف تغییر چندانی در سیاست خارجی اتفاق نیفتاده که به معنای تغییر نهادی و زیربنایی اصول و ساختارهای فوق باشد و در همه دولتها ساختارها، نهادها و بروکراسی و اشخاص خاص حضوری غالب بر عرصه

سیاست خارجی و تفسیر فشارهای سیستمیک داشته‌اند. در واقع متأثر از لاکلاو و موفه می‌توان گفت انسداد جزئی گفتمانی و تثبیت جزئی گفتمانی در این دوران ایجاد شده است. از نظر این چارچوب، تغییر رفتار در اواخر جنگ یا در دوران هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بیشتر تغییراتی محدود در حوزه اقتصادی بوده و هیچوقت به تغییرات نهادی، ساختاری و بروکراتیک در عرصه اصول حاکم بر سیاست خارجی منجر نشده است. در واقع نهادها و ساختارها و اصول بروکراتیک در سیاست خارجی ایران در قالب ذهنیتی جادویی تعیین یافته‌اند که از اصول و آرمانها و اسطوره‌ها و نوستالوژی حاکم بر ایدئولوژی آن تأثیر پذیرفته‌اند. این عوامل همیشه فشارهای سیستمیک را با تأثیر از همه گزاره‌های زیر یا ترکیبی از دو یا چند عدد از آنها در بازه‌های زمانی متفاوت تفسیر کرده، عوامل و تغییرات مهم را شناسایی و رفتارهای مناسب را در قبال آن تعیین کرده‌اند این عوامل عبارتند از:

- وهم‌گرایی در سیاست خارجی و برداشت همراه با ترس از الزامات سیاست بین‌الملل و تغییرات آن
- غلبه ذهنیت نوستالوژیک در تفسیر سیاست بین‌الملل
- عدم توجه به زمان و مکان متعارف در ارائه خواست‌ها و آرمان‌ها، نیازها و اهداف در محیط بین‌الملل
- ابتنا بر اسطوره‌های بومی در فهم سیاست بین‌الملل و مبالغه از اهداف، قدرت و آرمان‌های خویش در محیط بین‌الملل
- برداشتی غیرصحیح از روابط علت و معلولی در سیاست بین‌الملل و تکیه بر عناصر غیرطبیعی در فهم آن.
- فهمی یاس‌آلود از سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل و تأکید بر درون مایه‌های منفی آن چون خشونت سیاسی، فقر و ظلم، دیکتاتوری و تبعیض و تکیه بر هویت ملی خاص در مواجهه با سیاست بین‌الملل و فشارهای آن.
- کاربرد همه موارد فوق در بافتی رئالیستی به نوعی که عناصر جادویی در درون این بافت طبیعی جلوه کنند و بی‌نیاز از روشنگری و پرسش‌گری باشند.



در واقع نئوکلاسیسیم جادویی به‌عنوان چارچوب خاص و ویژه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب گزاره‌های فوق نه تنها فشارهای سیستمیک را معنا می‌بخشد بلکه بر اساس همین گزاره‌ها، چینش قدرت در حوزه سیاست خارجی و انسجام اجتماعی در باب سیاست خارجی را در درون کشور شکل می‌بخشد. در ادامه سعی خواهد شد غلبه و ثبات گزاره‌های فوق در اصول، ساختارها، نهادها و بروکراسی و نخبگان تصمیم‌گیرنده ج ۱.۱ در حوزه سیاست خارجی و در سیستم‌های بین‌المللی مختلف مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه تأثیرات کاربرد این الگوی نظری بر منافع ملی بررسی گردد. در نتیجه‌گیری سعی خواهد شد مبانی اصلی نئوکلاسیسیم جادویی در باب سطح تحلیل، اهداف، نگاه به دولت و کیفیت و چگونگی تصمیم‌گیری و... ارائه گردد.

۲. اصول، ساختارها، نهادها و بروکراسی ثابت و سیاست خارجی ج ۱.۱

در این بخش سعی ما بر آن است تا نشان دهیم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بطن تغییرات ساختاری و سیستمیک به‌صورت ثابت و غیرپویا عمل کرده و تغییر فشارهای سیستمیک به‌دلیل سلطه پایدار اصول، ساختارها، نهادها و بروکراسی در چارچوب یک معنای خاص تفسیر شده است. در این راستا تغییرات جزئی رفتاری در حوزه سیاست خارجی به مفاهیم نهادی و پایدار در بطن اصول و هنجارهای غالب تبدیل نشده بلکه در حوزه‌های خاص و محدودی مانند اقتصاد روی داده است و همیشه این تغییرات اندک در بافتاری از نهادها و هنجارهای جادویی شکل گرفته که در آن امکان تغییرات نهادی ناچیز بوده است. در واقع الزامات امنیتی و هویتی سیاست خارجی متکی بر اصول ثابت، الزامات اقتصادی را با محدودیت روبرو ساخته است. در ادامه سعی خواهد شد با ابتدا بر اصول مورد نظر نئوکلاسیسیم جادویی، سیاست خارجی ج ۱.۱ ایران تبیین شده و ثبات و تداوم آن نشان داده شود.

۲-۱. وهم‌گرایی و ترس در سیاست خارجی

ابتنا بر اصولی چون نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، استکبارزدایی و ظلم‌ستیزی، مقابله با ترس از وضعیت موجود در نظام بین‌الملل، گرایش به استقلال‌گرایی بیش از اندازه، ترس دائم از تهاجم فرهنگی و پدیده نفوذ، (Asgharzadeh, 2007: 26-28) اتکا بر

استراتژی جانشینی واردات (Pajohan, Tleblo and Qureshi, 2007:188-195) و دشمن‌شناسی مضاعف از شاخص‌های عمده وهم‌گرایی و ترس در سیاست خارجی ج.ا.ا. بوده‌اند. استناد به اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی و سخنان آیت‌الله خمینی در باب برنامه‌های مکتب اسلامی در رد ظلم و سلطه و آیاتی چون آیه ۱۴۱ سوره نساء و ۱۳۹ سوره نساء در باب نفی سبیل و اصل عزت و برتری اسلام و عدم ولی قرار دادن کفار بر خود از منابع اصلی نفی سلطه‌گری هستند. (Dehghani, 2012:130-132) متأثر از این اصل پویایی سیاست خارجی در جهت تعامل با خارج از ترس افتادن در دام سلطه بیگانگان محدود می‌گردد.

در چارچوب استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی هم نوعی تعهد به مبارزه با جهان ظلم و کفر شکل می‌گیرد که الزاماً سیاست خارجی را به سمت انتقاد گزنده از جهان خارج در بعد نظری و عملی سوق می‌دهد تا خطرات ناشی از سلطه بیرونی هر چه محدودتر گردد. (Amuzegar, 2006:90-93) اصول دوم و سوم قانون اساسی و سخن آیت‌الله خمینی در باب تکلیف بر مبارزه با ظلم و کم کردن سلطه جهان‌خواران به‌عنوان تعهد دینی و استناد به آیاتی چون آیه ۲۵ سوره حدید، (Dehghani, 2012:133) مصادیقی روشن از نهادینه شدن اصول محدود کننده تعامل با جهان ظلم و نشانه به چالش کشیدن چینش و توزیع قدرت در سطح بین‌المللی و به مبارزه طلبیدن قدرتهای مستکبر عمده محسوب می‌شوند. چنانکه از نظر بسیاری مهم‌ترین مؤلفه‌های داخلی تأثیر گذار در رویکرد تقابل آمیز جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا عبارتند از: ماهیت استکبار ستیز انقلاب اسلامی، حمایت از مظلومین سراسر جهان، صدور انقلاب و مبارزه با هژمونی نظام سلطه و یکجانبه گرایی ایالات متحده آمریکا است. (Bani Hashemi, Heydarpour and Kayani, 2022:257) این موارد دالی روشن بر ترس دائم از شرایط و وضعیت قدرت در سطح نظام بین‌الملل از سوی نظام جمهوری اسلامی هستند. ترس از وضعیت موجود نظام بین‌المللی و چینش قدرت موجود در آن که تهدیدکننده مبانی انقلاب اسلامی است هم در قالب شعارهایی چون نه شرقی و نه غربی، انتقاد به وضعیت قوانین و نهادهای بین‌المللی، حرکت به سمت تغییر اساسی آنها و مطرح کردن آرمان نظم جهانی اسلامی با رهبریت انقلاب ریشه در همان ترسی دارد که تهدیدات ناشی از نظم

موجود برای انقلاب و آرمانهایش ایجاد کرده‌اند. استقلال‌خواهی حداکثری به قول فریدمن هم ویژگی دیگر سیاست خارجی است که تعاملات سیاسی و اقتصادی آن را با محدودیت روبرو ساخته است. (Fridman, 2010: 6-8) مفاهیمی چون عدم نفوذ، تهاجم فرهنگی، دشمن‌بینی مضاعف و سیاست اقتصادی جانشینی واردات مصادیق این نوع ترس محسوب می‌شوند. توجه به سخنرانیهای مختلف نخبگان سیاسی و استفاده از واژه‌های نفوذ، تهاجم و دشمن، مصداق روشن محافظه‌کاری امنیتی و هویتی نظام جمهوری اسلامی هستند که منافع موسع امنیتی و ملی را با چالش روبرو ساخته‌اند. هر چند این ترس در بسیاری از مواقع می‌تواند به‌جا و واقع‌گرایانه باشد اما تاکید بیش از اندازه بر آن و عدم تعدیل مبانی آن در قالب ساختارها و نهادها، اثرات خاص خویش را بر سیاست خارجی داشته و به صورت ممتد در دولت‌های گوناگون تکرار شده است.

هیچ‌کدام از دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران این شعارهای ثابت را کنار نهاده است هر چند به صورت جزئی قائل به تغییراتی غیرنهادی در آنها شده‌اند اما هیچیک توانایی تعدیل نهادی و یا حذف آنها را از شعارهای خویش نداشته‌اند. (Ghanbarloo, 2014: 67-69) گفتمان‌های حاکم در این دولتها تحت عناوین عدم تعهد انقلابی، عدم تعهد تجدیدنظرطلب، عدم تعهد اصلاح‌طلب و عدم تعهد محافظه‌کار و ... همیشه استفاده‌ای پایدار در شعار و عمل در باب این مبانی داشته‌اند. (Ramezani, 2004: 59-66) همین ذهنیت، ذهنیت حاکم بر بروکراسی نظام جمهوری اسلامی و افراد وابسته به این بروکراسی بوده که به عنوان ترجیح‌بند مسلطه سخنرانی‌هایشان توانسته در ارتقای جایگاهشان هم مؤثر باشد.

۲-۲. غلبه ذهنیت نوستالوژیک بر سیاست خارجی

نوستالوژی و تفکر و معناسازی در قالب آن جایگاهی عمیق و پرنفوذ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. این نوستالوژی ریشه در تمدن، تاریخ و سنت‌هایی دارد که ایرانی بودن در قالب آن معنا و مفهوم می‌یابد. در واقع ترکیبی از تمدن اسلامی، ایرانی و شیعی ایجاد کننده نوستالوژی‌هایی چون موعودگرایی، تشیع‌گرایی، عرفان‌گرایی، امپراطوری‌گرایی و مانویت‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ا. بوده است. همین بافتار نوستالوژیک تعیین‌بخش رفتارهای خاصی در سیاست خارجی

بوده که گاه‌ها انطباقی با منافع ملی نداشته است. این نوستالوژی تمدن ایرانی هر چند سبب‌ساز تعارض عمیق منطقه‌ای با اعراب و گروهی دیگر از اقلیتها در منطقه شده است اما از سوی دیگر با تهییج حس وطن پرستانه در جنگ تحمیلی آثار مثبتی از خود بر جای گذاشت. (Cronin,2008: 12-13)

نوستالوژی موعودگرایی سبب‌ساز رویکردی حق طلبانه، توده‌گرایانه و گاه‌ها رادیکال شده که از بطن آن رفتارهایی شکل گرفته که بدون مورد توجه قرار دادن مقدمات داخلی و محذورات بین‌المللی از دایره واقع‌گرایی و توجه به منافع ملی خارج شده است هر چند در بطن آن هم ظرفیتهای مثبتی برای ایجاد انسجام اجتماعی در حوزه سیاست خارجی شکل گرفته است. (Motaghi,2006:73-75) موعودگرایی با ایجاد تصور پیروزی نهایی و شعار خدا با ماست، درک موجود از شرایط و توزیع قدرت بین‌المللی را زیر و رو ساخته است. نوستالوژی تشیع‌گرایی از سوی دیگر با دستور کار تقویت و حمایت از جنبش‌های شیعی در منطقه نه تنها بسیاری از دولتها را در تقابل با جمهوری اسلامی قرار داده است بلکه بسیاری از جوامع قومی و مذهبی را هم که می‌توانستند در دایره منافع حیاتی و حتی وجودی جمهوری اسلامی تعریف شوند در تقابل با آن قرار داده است. اما از سوی دیگر استراتژی تشیع‌گرایی سبب‌ساز گسترش نفوذ و افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در بسیاری از نقاط خاورمیانه شده است هر چند در این رویکرد ملت‌های شیعی مخاطب این استراتژی هستند و نه دولتهای موجود. همانگونه که عراقچی می‌گوید که "تاریخ گویای این واقعیت است که ایران به واسطه ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی خود معمولاً قادر نبوده است که با همسایگان خود ائتلاف کند". (Araghchi,2022:7)

عرفان‌گرایی در واقع همان چیز است که هانری کربن آن را ترکیب اسلام سنی و صوفی‌منشی ایرانیان می‌داند که در قالب تشیع ایرانی ظهور یافته است. (Naqibzadeh,2006:55-57) نوستالوژی عرفان‌گرایی ایرانی به دلیل خاص‌بودگی خویش دچار نوعی حس انزوا و تنهایی در منطقه است. منطقه‌ای که سنت‌ها و تاریخی متفاوت از آن دارد و قادر به هضم نگاه و قدرت ایرانی نیست. همین مسأله سبب شده تا ایرانی‌ها هویت خویش را خارج از کلیت منطقه تعریف کرده و درصدد یارگیری‌های



جزیی و غیردولتی در میان هم‌مسلمانان منطقه‌ای خویش چون گروه‌های شیعی متعدد و پراکنده در دولتهای منطقه باشند. مانوی‌گرایی ایرانی هم پدیده نوستالوژیک دیگری است که نه تنها ذهن جمعی ایرانی و از جمله تصمیم‌گیرندگان نظام جمهوری اسلامی را مسحور خویش ساخته بلکه تشیع، عرفان ایرانی و موعود گرایی را هم درگیر خویش ساخته است. (Naqibzadeh, 2006: 56-57) در مانوگرایی حوزه خاکستری که الزامی اساسی برای یک سیاست خارجی موفق می‌باشد، فاقد موضوعیت است. از نظر این بینش، جهان سیاه و سفید دیده می‌شود و عرصه مبارزه بین خیر و شر است.

از سوی دیگر ذهنیت امپراطوری و قدرت باستانی ایرانیان سبب شده نوعی حس برتری‌جویی منطقه‌ای و حتی بین‌المللی در وجود آنها رسوخ یابد و بر اساس همان فضای معنایی امپراطوری‌بودگی پیشین خویش، دنیای امروز را درک کنند و الزامات واقعی آن را نشناسند. (Cronin, 2008: 14) در واقع آنان حتی اگر درکی مناسب از شرایط قدرت موجود داشته باشند بر اساس همان نوستالوژی امپراطوری-بودگی خویش سعی دارند به سوی این جایگاه در سطح منطقه‌ای و جهانی حرکت کنند. مجموعه این بافتار نوستالوژیک ثابت بوده و در ذهنیت ایرانیان چه در ۴۴ سال گذشته و چه قبل از آن وجود داشته است. انقلاب اسلامی این ویژگی‌های نوستالوژیک را نه تنها تضعیف نکرد بلکه بر عمق و نفوذ آنان در سیاست خارجی افزود و همه دولتهای بعد از انقلاب نتوانسته‌اند خود را از این فضای نوستالوژیک رها کنند. از همین روی در چنین بافتاری بینش مرکزیت‌گرایی دینی و اسلامی، طرح شعارهای بزرگ مانند گفتگوی تمدن‌ها، طرح امت واحده اسلامی با مرکزیت ایران، طرح شعار ام‌القرای اسلامی، حامی مستضعفین جهان بودن و حمایت از جنبشهای آزادیبخش و مبارزه با صاحبان قدرت و ثروت، مطرح شده است و حتی نهادها و ساختارهای سیاسی و بروکراتیک ایران را تحت‌تأثیر قرار داده است. قانون اساسی در اصول ۱۵۲، ۱۴۶، ۵۷، ۱۱، ۳ و... به شدت متأثر از اصول نوستالوژیک است. (Moshirzadeh, 2006: 24) ساختارهای قدرت و تصمیم‌گیرندگان نهایی در جمهوری اسلامی باور عمیقی به بخش اعظم این بافتار نوستالوژیک دارند و به تبع ساخت بروکراتیک هم آن را نهادینه نموده است.

۲-۳. در هم‌ریزی زمان و مکان و علت و معلول در اهداف و عملکردهای سیاست

خارجی

تأکید بر اصولی چون حمایت از مستضعفان و محرومان جهان، حمایت از حقوق همه مسلمین، پشتیبانی از همه نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و حتی غیراسلامی، دفاع از هم‌کسانی که در حال مبارزه با کفار هستند، دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان در هر جا، صدور انقلاب، تأکید بر استراتژی مقاومت (Rakel, 2007: 167) و مهمتر از همه تأکید بر عدالت به جای نظم و تأکید بر تکلیف‌گرایی دینی از مصادیقی هستند که نشان می‌دهد سیاست خارجی ج.ا.ا. تلقی درستی از زمان و مکان طرح خواسته‌های خویش و اهدافش در محیط بین‌المللی ندارد. (Ghanbarloo, 2014: 229-230) هر چند که ما همه این اصول را به حقیقت نزدیکتر و با اخلاق ملازمتر بدانیم. در واقع جمهوری اسلامی با بی‌توجهی به زمان، بدون توجه به مبانی قدرت و سطح قدرت خویش در زمان موجود، اصولی را محور سیاست خارجی خویش قرار داده که نه تنها توانایی به فرجام رساندن آنها را ندارد بلکه تنشها و محدودیتهای عمده‌ای را هم ناشی از این زیست اخلاقی و حقیقت مدار خود به جان خریده است.

از سوی دیگر الزامات ناشی از پیگیری این اصول سبب شده تا جمهوری اسلامی مجبور باشد در مکانهایی را برای تحقق این اصول ورود نماید که گاه ارتباطی با منافع ملی ایران در معنای عرفی آن نداشته حتی از نظر گروهی ضد منافع ملی آن بوده است. در واقع جمهوری اسلامی متأثر از اصولش، زمان و مکان اقدامات سیاست خارجی خود را انتخاب می‌کند و این روش با تصور معمول از تحرکات سیاست خارجی کشورهای دیگر که متأثر از زمان و مکان، اصول خود را انتخاب می‌کنند، انطباق ندارد. با همین نگاه می‌توان گفت که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نوعی درهم‌ریزی زمانی و مکانی وجود دارد. شاید در زمان و مکان مناسب خویش این اصول بتوانند راه گشای سیاست خارجی ایران در راستای آنچه که منافع ملی عرفی می‌نامند باشند اما در شرایط موجود همخوانی‌ای بین آنها وجود ندارد. هر چند که گروهی دیگر بر درستی اولویت اصول بر زمان و مکان تأکید دارند و آن را تأمین‌کننده بهتر منافع ملی می‌دانند اما آنچه که مشخص است اینست که در جهان موجود، اولویت زمان و مکان بر اصول،



در سیاست خارجی کشورهای دیگر به عنوان بینش معمول و کارآمدتر پذیرفته شده است و نگاه جمهوری اسلامی نگاهی خاص در این میان شمرده می‌شود از نظر نگاه معمول و عرفی به درهم ریزی زمان و مکان در سیاست خارجی منجر شده است. برای مثال استراتژی ایران نسبت به موضوع فلسطین، تاکید بر استراتژی مقاومت، مقابله با آمریکا در هر جایی و هر زمانی، تقویت جنبشهای اسلامی، ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در منطقه بنا بر ملاحظات هویتی و ایدئولوژیک (Mirhosseini and Khademi Bahabadi, 2023: 151) و طرح مباحثی چون حمایت از همه مسلمین و محرومان که بسیاری از آنها حتی تفکر دینی و انقلابی ایران را قبول ندارند و در بزنگاههای خاص ضد منافع ملی ایران عمل کرده‌اند از مثالهای این تعارضات به شمار می‌آیند.

درک علت و معلولی از شرایط بین‌المللی هم در نگاه سیاست خارجی ایران با انتقاد روبرو است، بدین معنا که این درک با آنچه در سیاست خارجی سایر کشورها معمول و عرفی شمرده می‌شود و ایجاد کننده مزیت برای تابعین هر کشور است، متفاوت است. دو مفهوم عدالت‌گرایی به جای نظم‌گرایی در محیط بین‌الملل و تلکیف‌گرایی اسلامی به جای منفعت‌محوری ملی مهمترین مواردی هستند که نشان می‌دهد سیاست خارجی ج.ا. روابط علت و معلولی در محیط بین‌الملل را متفاوت از دیگران درک می‌کند. در حالی که محیط نظام بین‌الملل بر اساس مفهوم نظم و توزیع قدرت، شکل‌گیری ساختارها را تعریف می‌کند؛ جمهوری اسلامی بر اساس مفهوم عدالت‌گرایی و توزیع هویتی سعی در بازتعریف ساختارهای نظام بین‌الملل دارد. در این معنا از عدالت، اخلاق اسلامی و به طور خاص شیعی ارکان عدالت را شکل می‌دهد که سعی دارد در قالب تقسیم‌بندی دارالکفر و دارالاسلام، ساخت مادی‌گرایانه مبتنی بر نظم، منفعت و دولت محوری را به چالش بکشد و بر پایه عدالت، هویت و امت ساختی نوین دراندازد. در حالی که نظم معلول توزیع قدرت و منافع، وابسته بدان است و همین نظم شکل گرفته، ساختار را ایجاد کرده است، نظام به دنبال جایگزینی عدالتی است که ناشی از اخلاق مطلوب وی شکل می‌گیرد تا این عدالت، ساختار جدیدی را ایجاد نماید. در واقع به جای شناسایی نظم به عنوان علت و عدالت به عنوان معلول آن به رابطه‌ای معکوس از این دو متغییر اعتقاد دارد. انتقاد از عملکرد قدرتهای بزرگ، نهادهای

بین‌المللی و نهادها و قواعد و رژیم موجود در نظام بین‌الملل مصداق چنین رویکردی است. از سوی دیگر به جای تاکید بر مفهوم منافع ملی به عنوان علت رفتارها و کنش‌ها بر مفهوم تکلیف‌گرایی دینی و تعهدات اخلاقی در محیط بین‌الملل به عنوان علت کنش‌ها تاکید دارد. چنانکه آیت‌الله خمینی می‌فرماید ما برای ادای تکلیف حرکت می‌کنیم و نتیجه فرع بر آن است (Khomeini, 1999: 284) و همچنین آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کند که بین رضایت مردم و عمل به تکلیف و شرع اولویت با تکلیف است. (Khamenei, 9/9/2008) همچنین تاکید بر استراتژی مقاومت به جای تعامل مبتنی بر منافع در بطن نظم موجود مصداقی دیگر از درهم ریزی روابط علت و معلولی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۲-۴. اسطوره‌های بومی و اصل مبالغه در سیاست خارجی

چنانکه در سطور پیشین بیان شد غلبه اسطوره‌های بومی در سیاست خارجی مبتنی بر اسطوره‌های تمدن ایرانی و فرهنگ اسلامی، قالب ذهنی گسترده‌ای را آفریده است که به بافتار سیاست خارجی شکل داده است. تشیع‌گرایی و ناسیونالیسم مذهبی در قالب مفاهیمی چون وحدت جهان اسلام، تشکیل جامعه جهانی اسلامی، حفظ کیان اسلامی و حیات خلوت تمدن ایرانی بروز یافته است. (Dehghani, 2012: 160) در عین حال سخنان آرمانی چون جایگزینی نظم اسلامی به جای نظم مادی موجود، تعمیم توده‌گرایی رادیکال به حوزه سیاست خارجی، هدایت سیاست خارجی انتقادی، فتاوی‌ای جهان‌گستر علمای دینی، تاکید بر حذف اسرائیل و رژیم صهیونیستی، مخالفت با پروژه صلح غربی-عربی خاورمیانه، به چالش کشیدن قدرت هژمون در منطقه و تاکید بر ضعف، نابودی و شکست آن و در نهایت هدایت نوعی سیاست خارجی انتقادی و تند نسبت به رقبای منطقه‌ای در جای جای منطقه و حمایت از گروه‌های غیردولتی در شعار و عمل در نبردهای منطقه‌ای در حالی که وضعیت موجود تناسبی با مقدمات داخلی و محیطی نظام ندارد، سبب شده تا سیاست خارجی در حوزه‌های امنیتی مضیق و هویتی رادیکال با رقبایی روبرو شود که در برابر جمهوری اسلامی دست به موازنه می‌زنند. در واقع ایران با موازنه‌سازی بیش از حد، خود را به عنوان تهدیدی تبلیغ کرده که دیگران بر مبنای استانداردهای یک سیاست خارجی منطقی ملزم شده‌اند در مقابل آن در سطح

منطقه‌ای و جهانی دست به موازنه بزنند. تأثیرات منفی مبالغه‌گرایی در سیاست خارجی تحدید منافع ملی و غیرعادی‌سازی وضعیت‌های عادی در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی برای کشور بوده است. اما ناشی از تأثیرات مثبت آن حاکمیت توانسته بازوهای نفوذی چون گروه‌های غیردولتی ناراضی و معدودی دولتهای ضد وضع موجود را در نقاط مختلف منطقه و حتی جهان به سوی خود جذب نماید و ظرفیتهای امنیتی خویش را بدین طریق افزایش دهد.

۲-۵. فهمی یاس آلود و سرخورده از محیط بین‌الملل

سیاست خارجی ایران سعی دارد با تأکید بر نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در نظام بین‌الملل، تفسیری از آن به‌عنوان محیطی سرشار از سرخوردگی، پر رنج و مأیوس‌کننده برای کشورهای اسلامی و توسعه نیافته را برجسته نماید. در این مسیر این محیط را ایجاد کننده فقر و ظلم، دیکتاتوری و تبعیض دانسته و راه‌حل‌هایی از این شرایط را تأکید بر استقلال‌گرایی بیش از اندازه و همگرایی کشورهای مظلوم اسلامی و توسعه نیافته برای بازتعریف نظم موجود می‌داند. این رویکرد محیط موجود را تبعیض‌آمیز دانسته و علاقه‌ای به مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف آن و به خصوص تبعیت از قوانین، نهادها و هنجارهای غالب آن نداشته و در هر فرصتی بر علیه آنها موضع‌گیری می‌نماید. هر نوع پیشرفت و توسعه را در بطن ساختار موجود ناقص دانسته و آن را زمینه‌ساز نفوذ و تهاجم بیرونی فرض می‌کند. در واقع چنین فهمی سبب می‌شود تا امکانات لازم برای تحرک و پویایی یک سیاست خارجی متعامل به ویژه در حوزه‌های توسعه اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی هر چه بیشتر محدود گردد. در عین حال در چنین بستری تعامل با غرب یا دول محافظه‌کار منطقه‌ای گاهی حتی به منزله خیانت و همراهی با نظام سلطه و سرمایه داری تعبیر می‌گردد. چنانکه امام انحراف از اصل نه شرقی و نه غربی را خیانت می‌دانست هر چند معنای آن را مشخص نساخت و راه را برای تفسیرهای باز و بسته از این سخن باز گذاشت. (Ramezani, 2004: 70) چنین تفسیری در تعارض بین اخلاق‌گرایی و فایده‌گرایی به نفع اخلاق‌گرایی فرصت‌های محدود موجود در نظم غالب را انکار کرده و وضعی به آنها نمی‌نهد. حتی در برهه‌هایی که با تعویض دولتها امکاناتی برای بهره برداری از فرصتهای محدود در دوران هاشمی،

خاتمی و روحانی ایجاد شد، (Chubin,2002: 25) متأثر از فشارهای موجود ناکام ماند یا به بازگشت کامل به اصول پیشین منجر گردید و هیچ یک از تحولات صورت گرفته در دوران‌های فوق‌الذکر به اصول و هنجارهای نهادینه شده تبدیل نشدند.

(Hunter,2010:54-57)

۳. تأثیر نئوکلاسیسیسم جادویی بر سیاست خارجی ج.ا.ا و پیامدهای آن

تغییرات در محیط بین‌الملل و فشارهای سیستمیک ناشی از آن به دلیل غلبه فهم جادویی از محیط بین‌الملل همیشه یکسان تفسیر شده است. برای مثال زمانی که سیستم تک قطبی بود جمهوری اسلامی متکی بر اصول ثابت همانند همان زمانی عمل کرد که سیستم دوقطبی بود. این بدان معناست که تفسیر از فشارهای سیستمیک ثابت بوده است. در تغییرات مربوط به قانون اساسی هم بعد از فروپاشی نظم دوقطبی هیچیک از اصول مربوط به سیاست خارجی عوض نشد و همچنان همه اصول فوق‌پایدار ماندند. تغییرات جزئی هم هیچیک به اصول نهادینه شده تبدیل نشدند و صرفاً در حوزه‌های محدودی روی دادند که البته به سبب سیطره فهم جادویی، هیچیک از آن تغییرات هم در زمان خود به موفقیت نرسیدند. نه سیاست درهای باز اقتصادی هاشمی و منطقه‌گرایی او و نه سیاست لیبرال خاتمی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و اروپا محوریش نتوانست به تعمیق اصول جدید یا تغییر اصول سابق یاری رساند و در نهایت هر دو با شکست فاحش روبرو شدند که نتیجه آن بازگشت اصول نهادینه در وجهی گسترده در قامت احمدی نژاد بود. (Katz,2005) دولت احمدی نژاد با وجهی رادیکال نشان داد که عمق و ثبات اصول نهادینه و ثابت در جمهوری اسلامی چگونه است. آمدن روحانی و برگ برنده برجام هم در نهایت به سبب غلبه اصول جادویی در سیاست خارجی و در حوزه‌های مختلف آن نتوانست به عادی‌سازی روابط منجر گردد، زیرا نظم حاکم در فضای بین‌المللی انتظاراتی جامع و همه‌گیر در حوزه سیاست خارجی از ایران داشت که با اصول زیربنایی آن در تعارض بود. غلبه این اصول و تعهد تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی بر این اصول را می‌توان دلایل اصلی شکست روحانی در سیاست خارجی دانست امری که البته خود روحانی هم در تعهد به آن شریک بود. سیاست خارجی ج.ا.ا همچنین نشان داده است که در مواقعی که ساختار تغییری نداشته است به



تغییرات اساسی در سیاست خارجی دست زده و زمانی که ساختار تغییر کرده است، اصول و رفتارهای سیاست خارجی ایران عوض نشده است. برای مثال در زمان نظم دوقطبی بدون تغییر ساختار، از ستو خارج شد، پیمان دفاعی با آمریکا را لغو کرد و مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی را حذف نمود (Haji Yousefi, 2004: 63-64) و زمانی که ساختار تک قطبی گردید هیچیک از اصول پیشین خود را برای مثال در باب استکبارستیزی، عدالت محوری، مقاومت گرایی، کمک به جنبش‌های آزادیبخش و ... تغییر نداد و صرفاً در ابعاد اقتصادی و محدود سیاسی تغییراتی اعمال شد که آن هم چنانکه گفته شد فرجامش به دلیل فشارهای نهادهای متعهد به فهم جادویی، چیزی جز شکست و بن‌بست نبود. در واقع در میان سه نیاز غالب سیاست خارجی یعنی نیاز امنیتی، نیاز اقتصادی و نیاز هویتی همیشه در چارچوب نئوکلاسیسیسم جادویی الزامات امنیتی مضیق و هویتی رادیکال، الزامات اقتصادی توسعه محور را تحدید نموده‌اند.

اما نئوکلاسیسیسم جادویی در همه ابعاد به تعارض و تنش ختم نشده است و اتفاقاً ابتدا بر اصول موجود سبب شده تا سیاست خارجی ج.ا.ا در ابعادی مانند حفظ تمامیت ارضی، انزوای مخالفین داخلی، بقای حاکمیت و افزایش عمق استراتژیک منطقه‌ای بسیار موفق باشد. ابتدا بر اصول نئوکلاسیسیسم جادویی سبب شده تا ایران بتواند متحدینی خاص و در حال رشد به لحاظ فاکتورهای امنیتی برای خویش بیابد. از سوی دیگر همین اصول سبب شده تا نوعی انسجام و همراهی داخلی در حوزه سیاست خارجی شکل بگیرد به نوعی که چه در جنگ، چه در تعارض با صهیونیسم، چه در تقابل با عربستان و دولتهای سنی و چه در تقابل با آمریکا و چه در بحث هسته‌ای و موشکی و حمایت از گروههای منطقه‌ای همیشه نوعی حمایت و همراهی نسبی داخلی وجود داشته که البته بخش عمده آن به انطباق اصول حاکم سیاست خارجی با ذهنیت ایرانیان بر می‌گردد. در باب ساختارها، نهادها و بروکراسی هم باید گفت نهادهایی چون قانون اساسی، متون دینی و تفاسیر روحانیون و قوانین عادی، ایجاد کننده و بازتولید کننده فهم جادویی از روابط بین‌الملل بوده‌اند.

از سوی دیگر هسته اصلی قدرت در جمهوری اسلامی ایران و نهادهای مختلف وابسته بدان ثابت کرده‌اند که تعهدی اساسی به اصول فوق دارند و سایر نهادها هم از چنان

قدرتی برخوردار نبوده‌اند که بتوانند این تفسیر غالب را به چالش بکشند. اگر در قالب نقش بروکراسی در سیاست خارجی هم سخن بگوییم و از ریاست جمهوری، هیات دولت و نهاد وزارت خارجه مثال بیاوریم به این برداشت خواهیم رسید که هیچیک از روسای جمهوری و نخست‌وزیران نظام و وزرای خارجه تقابلی با اصول فوق نداشته و همیشه حامی و تقویت‌کننده این اصول بوده‌اند. در چارچوب کادرهای وزارت خارجه هم باید گفت که آمار نشان می‌دهد این وزارتخانه یکی از باثبات‌ترین وزارتخانه‌ها به لحاظ نیروی انسانی در ۳۹ سال گذشته بوده و اکثر شاغلین آن از میان نیروهای متعهد انقلابی دستچین شده که در همان دوران اولیه به استخدام آن درآمده‌اند و نیروهای جدیدی هم که استخدام شده‌اند از صافی‌های متعدد گزینشی رد شده‌اند تا عدم تعارضشان با اصول فوق مشخص گردد. تقدم تعهد بر تخصص سبب شده تا ثبات جایگزین خلاقیت و انتقاد سازنده در ساختار وزارت خارجه باشد.

اما سیاست خارجی متأثر از نئوکلاسیسیسم جادویی هر چند در عرصه امنیت مضیق و افزایش عمق استراتژیک امنیتی موفق بوده است اما به دلیل ایجاد موازنه بیش از حد در سطح منطقه‌ای و جهانی با ابتنا بر اصول خویش، از منظر سایر بازیگران، به تهدیدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای نظم موجود تبدیل شده است و بازیگران عادی این نظم به شدت تمایل به موازنه‌سازی در تقابل با آن را حس می‌کنند و در عمل هم چنین موازنه‌ای در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و گاهی فرامنطقه‌ای بر علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. همین امر خود سبب‌ساز سیاستهای امنیتی و هویتی رادیکالتری از سوی ایران شده و بالطبع موازنه شدیدتری را در تقابل با آن شکل داده است. این امر سبب شده تا تعاملات معمول در سطوح امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با جهان خارج مخدوش گردد و به‌ویژه امکانات و فرصت‌های لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی با محدودیت روبرو گردد. این محدودیت هم ناشی از ترس امنیتی جهان بیرون و تمایل آن به موازنه‌سازی در مقابل ایران بوده است و هم از سوی دیگر به تعهد ایدئولوژیک ساختارها، نهادها و بروکراسی داخلی به اصول جادویی ربط دارد. در واقع ساختار و کارگزار در امر بازتولید یکدیگر دخالت مکرر داشته‌اند. در همین معنا تعاملات عادی، سازنده و خطی در عرصه دیپلماتیک مخدوش شده و

فرصتهای طلایی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به دلیل الزامات متعهدانه ناشی از اصول جادویی مخدوش شده است و اگر وضعیت فعلی تصحیح و بازسازی نشود، این امکان افزایش می‌یابد که دستاوردهای سیاست خارجی ایران در زمینه استقلال‌گرایی و اقتدار منطقه‌ای (امنیت مضیق) با چالش‌های بزرگی مواجه شود. (Simbar and Maleki, 2020:267) اما نکته طلایی آن است که ماهیت موازنه‌سازی از سوی جمهوری اسلامی متأثر از بینش نئوکلاسیسیسم جادویی با آن نوع موازنه‌ای که از سوی سایر بازیگران شکل می‌گیرد متفاوت است و همین موضوع از وجهی دیگر پیچیدگی‌های موجود در باب سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بیشتر کرده است و درکی ناقص از سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دلیل بی‌توجهی به همین نکته در میان سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد شده است.

نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل از چهار نوع موازنه در محیط بین‌المللی سخن می‌گویند. که هر یک از این موازنه‌ها از دو بعد داخلی و خارجی برخوردارند. این موازنه‌ها عبارتند از موازنه قدرت، موازنه تهدید، موازنه نرم و موازنه منفعت. هر چند که نظریه‌های مبدع این نوع از موازنه‌ها یکی از آنها را بر دیگری ترجیح می‌دهند اما در عمل کشورها در سیاست خارجی برای رسیدن به منافع و اهداف خود از یکی از این نوع موازنه‌ها و یا ترکیبی از آنها بر حسب زمان و مکان استفاده می‌نمایند و معمول است که بهره‌گیری از این نوع موازنه‌ها به عنوان عیار سنجش سیاست خارجی کشورها یا موفقیت سیاست آنها مبنا قرار می‌گیرد.

اما در باب جمهوری اسلامی ایران باید از نوعی دیگر از موازنه سخن گفت که متأثر از الگوی نئوکلاسیسیسم جادویی بروز یافته است که این نوشتار از آن تحت عنوان موازنه هویتی نام می‌برد. این موازنه بیشتر بعدی وجودی و هستی‌شناسانه دارد و بر حفظ و گسترش همان اصولی تکیه دارد که در الگوی نئوکلاسیسیسم جادویی از آنها نام بردیم. شاید اگر موازنه هویتی به خوبی درک گردد مبانی رفتاری جمهوری اسلامی در محیط بین‌المللی و هم‌منشاء سیاست‌های آن بهتر شناخته شود. البته این به معنای عدم گرایش به سایر انواع موازنه در رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست بلکه بدین معناست که موازنه هویتی غالبترین نوع موازنه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران است. در واقع جمهوری اسلامی ایران نه متأثر از تغییرات قدرت یا رشد تهدید یا کاهش و افزایش منفعت بلکه بیشتر در زمانی دست به موازنه می‌زند که اصول و منابع هویتی آن در خطر بوده یا درصدد گسترش این اصول و مبانی هویتی باشد. همین عامل سبب شده تا درک رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای کسانی که از منظر انواع دیگر موازنه به سیاست خارجی می‌نگرند، مشکل باشد یا آن را غیرطبیعی و نامتعارف جلوه دهند.

نتیجه‌گیری

هدف از ارائه این نوشتار تبیین یک الگوی نظری برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. هر نظریه‌ای صرفاً ویژگی‌های خاصی از یک موضوع را پوشش می‌دهد و بر نقاط مشخصی از ابهامات جهان اطراف پرتو افکنی می‌کند. در واقع یک نظریه با پیش فرضهای خاص خود صرفاً پدیده‌های مهم از نظر خویش را برای بررسی انتخاب می‌کند و سعی دارد ابهامات آن را روشن سازد. از این منظر الگوی نظری مدنظر این نوشتار هم با حذف بعضی از متغیرها، آنچه را که مهمتر فرض کرده است برای تحلیل خود انتخاب نموده و بر همان مبنا به کاوش پرداخته است. حذف سایر متغیرها ناشی از بی‌اهمیت بودن آنها نیست بلکه از عدم اولویت آنها حکایت دارد. نئوکلاسیسیسم جادویی هم وضعیتی خاص و هم متغیرهای اولویت‌دار و مهم را برای تحلیل سیاست خارجی انتخاب کرده است. در این راستا متغیرهایی انتخاب شدند تا نشان دهند سیاست خارجی ج.ا.ا. فهمی جادویی از ساختار و تغییر و تبدیلات آن دارد و بر اساس این فهم گرایشی ثابت و غیر پویا بر آن حاکم گشته که نه تنها مبتنی بر تغییرات ساختار حاضر به تعدیل و تغییر رفتار و هویت خویش نیست بلکه حتی در درون ساختار ثابت و بدون تغییر، رفتاری غیر قابل پیش بینی از نگاه سایر بازیگران از خود بروز می‌دهد. در واقع چنین قدرت در سطح ساختار هرچند الزاماتی خاص را بر سیاست خارجی دیکته می‌کند اما چنین قدرت در قالب اصول، نهادها، ساختارها و بروکراسی در سطح داخلی این الزامات را رد کرده و چنین واکنشی بر طیفی از ترس‌ها، منافع و مهمتر از همه هنجارهای نهادینه شده در بطن چنین قدرت در سطح داخلی استوار بوده است. کاربست این الگو در سیاست خارجی هر چند به دلیل تمایل به موازنه بیش از اندازه و



ایجاد حس تهدید از جانب خود نسبت به سایرین در زمینه تعامل سازنده با جهان خارج و بازیگران غالب و ایجاد امنیت موسع ناکارآمد بوده اما در زمینه امنیت مضیق بسیار کارآمد عمل کرده است. تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل بعد از دهه ۹۰ از ساخت توزیع قدرت به سوی انتشار اقتدار و در نتیجه آن ظهور و قدرت‌گیری مستقل بازیگران غیردولتی (قومی و مذهبی) هم به خصوص در خاورمیانه کارآمدی این الگو را در زمینه امنیت مضیق برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر ساخته است. زیرا سبب ساز رشد انواعی از بازیگران شده است که در دایره دیپلماسی نظام جمهوری اسلامی بهتر می‌گنجند و می‌توانند به عنوان بازوان منطقه‌ای آن، عمق استراتژیک‌اش را توسعه بخشند.

در نهایت اگر بخواهیم نئوکلاسیسیسم جادویی را در قالب یک الگوی نظری مطرح کنیم باید پاسخ ۷ سؤال اساسی را مشخص نماییم. سطح تحلیل مدنظر این الگوی نظری چیست؟ نئوکلاسیسیسم جادویی هر چند دو سطح تحلیل ساختار و درون دولتی را به طور همزمان مدنظر دارد اما تاکید بیشتر با توجه به الزامات یکسان ساختاری برای همه دولت‌ها بر سطح درون دولتی است و در درون دولت بر سطح تحلیل، ساختارها، نهادها و بروکراسی داخلی و اصول حاکم بر آنها توجه دارد. این الگو دولت جمهوری اسلامی را بازیگر تک‌بافتی نمی‌بیند و در عین حال آن را بازیگری عقلانی که کارآمدترین مسیر را برای رسیدن به منافع انتخاب می‌کند نمی‌داند. در باب اولویتها و هویت، نظام جمهوری اسلامی بر این اعتقاد است که در ۴۴ سال گذشته اولیت‌ها و هویت آن ثابت بوده هرچند در هر زمانی امکان تغییر در آنها وجود دارد. در باب امکان و احتمال درگیری در محیط بین‌الملل این الگو پیش‌فرضش درگیری و وضعیت جنگی است زیرا در پی تغییر وضع موجود و پی‌افکندن بنیان‌های نوین استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی است.

در عین حال در باب شانس غلبه بر خشونت و اقتدارگریزی معتقد به حذف خشونت در شرایط شکل‌گیری حکومت جهانی اسلامی و پی‌گیری اصول عدالت‌نگری شیعی در آن است. در زمینه کاربرد اخلاق اساساً نظریه‌ای اخلاق‌گراست که در چارچوب اصول خویش به تجویز اخلاقی برای تغییر در محیط بین‌الملل اعتقاد دارد. در مورد اهمیت نهادهای بین‌المللی هم در عین انتقاد به نهادهای موجود و رژیم‌های حاکم در محیط

بین‌المللی و ارتباط دادن آنها به نظام سلطه، زمانی آنها را مؤثر می‌داند که در قالب اصول عدالت‌گرایانه اسلامی سازمان یابند. در باب بحث از مبانی هستی-شناختی و معرفت‌شناختی این الگو هم به دلیل محدودیتهای نوشتار فرصتی دیگر لازم است تا بتوانیم به صورت جامع زوایای آن را روشن نماییم. در نهایت این الگو بیش از هر چیز بر موازنه هویتی برای رسیدن به اهداف و تکمیل استراتژیهای خود تکیه دارد. درک غلبه موازنه هویتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاید شاه کلید فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. در واقع رفتارهای این نظام از آن روی با استانداردهای سیاست خارجی معمول فاصله دارد چون از منظر موازنه‌های معمول در نظام بین‌الملل مورد داوری قرار می‌گیرد حال اگر از منظر موازنه هویتی مورد واری قرار گیرد اتفاقی غیرطبیعی و غیرقابل پیش‌بینی در رفتارهای سیاست خارجی آن وجود ندارد و سایر انواع موازنه در این نگاه غیرطبیعی به نظر خواهند رسید. در این چارچوب قدرت، منفعت، نظم و حاکمیت در بستر اصول هویتی دارای اهمیت هستند و به خودی خود فاقد معنا می‌باشند. از اینرو رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نباید از منظر تأثیر بر افزایش قدرت یا منفعت و یا نظم مورد بررسی قرار گیرند آنچه اهمیت دارد حفظ و گسترش اصول هویتی است. حال در این مسیر ممکن است موازنه هویتی به افزایش قدرت و منفعت هم منتهی گردد هر چند که در غالب موارد قدرت مضیق افزایش یافته اما منفعت مادی تحدید شده است.

منابع

- Amuzegar, J (2006). Nuclear Iran: Perils and Prospect, **Middle East Policy**, Vol. XIII, No.2, 90-113.
- Araghchi, S. A. (2022). Good Neighborly Policy; Requirements and Proposals for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. **World Politics**, 11(3), 7-34. doi: 10.22124/wp.2022.23101.3090. [In Persian].
- Asgharzadeh, A (2007). **Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles**, New York: Palgrave Macmillan.
- Bani Hashemi, S.A., Heydarpour, M. and Kayani, D. (2022). components in the confrontational approach between the Islamic Republic of Iran and the United States of America, **International Relation Research Quarterly**, 12(3), 249-276. doi: 10.22034/irr.2022.369010.2293. [In Persian].

- Chubin, Sh (2002). **Whither Iran? Reform, Domestic Politics and National Security**, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Cronin, P.M (2008). The Trouble with Iran, Patrick M. Cronin, ed., **Double Trouble: Iran and North Korea as Challenges to International Security**, Westport, Conn: Praeger Security International.
- Dehghani Firoozabadi, S.J (2012), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Samt. [In Persian].
- Farzad, A. H (2001), **on literary criticism**, Tehran: Qatra. [In Persian].
- Friedman, B.B (2010). The Principles and Practices of Iran,s Post-Revolutionary Foreign Policy, YIISA Working Paper Series, Retrieved October 20, 2012, from:www.isgap.org
- Ghanbarloo, A (2014). **Basics of Comparative Foreign Policy: Examining the Three Models of Iran, Turkey and China**, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- Griffiths, M (2011). **International Relations Theory for the Twenty-First Century: an Introduction**, Alireza Tayyeb, Tehran: Nei Publishing House. [In Persian].
- Haji Yousefi, A.M (2004). **Foreign policies of Islamic Republic of Iran in the light of regional developments (1991-2001)**, Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian].
- Hunter, Sh.T (2010). **Iran,s Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, Santa Barbara Praeger.
- Katz, M.N (2005). Iran and America: Is Rapprochement Finally Possible?, **Middle East Policy**, Vol.XII,No.4,58-65.
- Khamenei, S.A (9/9/2008), in the Meeting of the Heads of the Three Branchs and Officials of the Regime, khamenei.ir/news/10044/Reason-behind-enemies-targeting-Islam-is-the-political-rule. [In Persian].
- Khomeini, S.R (1999). **The Book of Imam Khomeini**, Volume 21, www.imam-khomeini.ir. [In Persian].
- Little, R (2010). **The Balance of Power in International Relations:Metaphors, Myths, and Models**, Gholamali Chegnizadeh, Tehran: International Studies & Research Institute. [In Persian].
- Lobell,S.E, Ripsman, N.M, and Taliaferro, J.W (2008). **Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Moshirzadeh, H (2006). Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran From the Perspective of Constructivism, In: Nasrin Musafa and Hossein Norouzi, **A Look at the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian].
- Motaghi, E (2006). Elite Approaches in the Foreign Policy Process of the Islamic Republic of Iran, In: Nasrin Musafa and Hossein Norouzi, **A Look at the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian].
- Naqibzadeh, A (2006). The Role of Subjective Factors in the Foreign Policy Orientations of the Islamic Republic of Iran,, In: Nasrin Musafa and

- Hossein Norouzi, **A Look at the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian].
- Pajohan, J and Taleblo, R, Qureshi, N (2007). Comparison and Analysis of the Economic Performance of the Governments after the Islamic Revolution, **Rahbord Yas**, Volume 15. Pages 180-212. [In Persian].
- Pejman, A (2004). A Discussion About Magical Realism, **Etemad Newspaper**, 10/06/2004. [In Persian].
- Rakel, E.P (2007). Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution:1979-2006, **Perspectives on Global Development and Technology**, Vol.6, No.1-3,159-187.
- Ramezani, R (2004), **Analytical Framework for Examining the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Alireza Tayyeb, Tehran: Nei Publishing House. [In Persian].
- Raseler, K. and Thompson, W.R (2001). Malign Autocracies and Major Power Warfare: Evil. Tragedy and International Relations Theory, **Security Studies** 10:46-79.
- Schweller, R.L (2006). **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**, Princeton,NJ: Princeton University Press.
- Seyyed Hosseini, R (2004), **literary schools**, Tehran: Negah. [In Persian].
- Seyyed Mohsen Mirhosseini, S.M. and Khademi Bahabadi, E. (2023). The policy of the Islamic Republic of Iran towards the political unrest in Bahrain from the perspective of constructivism, **International Relation Research Quarterly**, 13(1),141-163. Doi: 10.22034/IRR.2023.170274. [In Persian].
- Sheikhzadeh, S (2013). Magical Realism, Bagheral Uloom Institute, 24/8/2013, IN: www.pajooh.ir. [In Persian].
- Simbar, R., & Maleki, A. (2020). The Requirements of Governance and Foreign Policy Images of the Islamic Republic of Iran in the International Arena, **World Politics**, 8(4), 267-300. doi: 10.22124/wp.2020.3972. [In Persian].
- Snyder, J.L (1991). **Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition**, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Taliaferro, J.W (2006). State Building for Futur War: Neoclassical Realism and the Resource Extractive State, **Security Studies**, 15(3).
- Zarshenas, Sh (2013), what is magical realism and what are its characteristics, **Mashreq News**,17/5/2014 IN: www.mashregnews.com. [In Persian].